

- محاضرات فی الأدب السلجوقی للفرقة الثانية فارسی (آداب سوهاج – الالسن)
المحاضرة الثانية

من قوال النبی علیه السلام

(قیدوا العلم :قال شخص وكيف تقييده (قيل وما تقييده)؟, قال كتابته –

(علم را در بند کنید , کسی پرسید , چگونه باشد در بند کردن آن ؟
فرمود آنرا بنویسید .)

دكتور / عبد الواحد بدران

عنصر المعالی کیکاوس:

هو الامير عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر سابع
أمراء الزیاریين , حكم كوهستان من سنة 441-462هـ , كان فی شبابه
نديمال مودود بن مسعود الغزنوی , و يعرف کیکاوس ب قابوس فی
التاریخ الاسلامی , و قد أشتهر قابوس فی عالم التاریخ و الأدب و بقيت له
أشعار عربية و فارسية , و ألف كتابه قابوسنامه فی سنة 457هـ لنصح و
ارشاد ابنه گیلانشاه , و توفي سنة 462هـ , كما يرجح الدكتور أمين عبد
المجيد بدوی فی رسالته الخاصة بالدكتوراه و التي كتبها بالفارسية بعنوان (بحث
درباره قابوس نامه) تهران 1956م / 1335 هـ

و يشتمل كتاب قابوس نامه على موضوعات تتصل بالأخلاق و له شهرة
واسعة , هو كتاب ملئ بالحكم و المواعظ , و البراعة على حد قول براون و
أسلوبه سهل و سلس ويتسم بالصراحة , موضوعاته نتيجة خبراته و
تجاربه , و يشتمل الكتاب على مقدمة و أربعة و أربعين فصلا كما يشتمل
على جملة من الأشعار أكثرها رباعيات منظم المؤلف ذاته .

قابوس نامه کتابی است با محتوای پند و اندرز در آیین زندگی گه امیر
عنصر المعالی آن را در سال 475 هجری قمری (قرن پنجم) تألیف کرده است. البته
بعضی از پژوهشگران ادبیات آن را کمی قبل از آن می دانند. کتاب منشور نصیحت
نامه با سبک نگارش نثر ساده و بی پیرایه معمول قرن های چهارم و پنجم هجری

قمری به سبک بلعمی و بیهقی (نثر مرسل) است. نویسنده قابوس نامه خود از پادشاهان سلسله آل زیار بود واصل این خاندان از استان گیلان بودند

امیر عنصرالمعالی این کتاب را در 44 فصل برای فرزندش گیلان شاه نوشته، با این هدف که اگر وی پس از او حکومت را حفظ کند یا به کارهای دیگری بپردازد، بیاموزد چگونه وظایف خود را به درستی انجام دهد و همچنین به منظور آداب اجتماعی و دانش و فنون متداول، رسوم لشکرکشی، مملکت‌داری و تربیت فرزند را مورد بحث و آموزش قرار داده است

این پست از سایت ایرانی دیتا به دانلود رایگان با لینک مستقیم کتاب قابوس نامه یا نصیحت نامه تألیف امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار

• حکایت

• رئیس بخارا و درویش در حج : سالی رئیس بخارا بحج رفت , و در قافله کسی متمولتر را از او نبود , چون بنزدیک عرفات رسید , درویشی پیش او آمد , بآداب برهنه , تشنه , گشته , گرسنه و پایهای آبله شده , بدو گفت : آیا روز قیامت جزای من مثل جزای تو باشد ؟ رئیس بخارا جواب داد : حاشا که خدای عز وجل , جزای من چون جزای تو دهد , زیرا که من بفرمان خدا آمدم , و تو بخلاف فرمان آمده ای , خدای تعالی حج , توان گران را فرمود , و درویش را گفت : ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة

• حکایت

• شبلی و کودکان در مسجد : شبلی بمسجدی در آمد , و چند پسری آنجا نهار میخوردند , یکی از ایشان حلوا داشت , و دیگری از وی قدری از آن حلوا خواست , بدو گفت : سگ من باش , و بانگ سگ کن , قبول کرد , شبلی نگریست و بگریست , و مریدانش گفت : نگاه کنید که طمع , مردم را بچه میرساند

• حکایت : سلطان طغرل بيك و دانشمند فارابی

• روزی طغرل بيك سلجوقی خواست که وزارت خویش را به فارابی بدهد , فارابی گفت : بسطان بگوئید , که از همه آلت وزارت جز این ریش هیچ ندارم , و این خدمت کسی ديگر را بفرمایند

الترجمة : ترجم و حل مع وضع أسئلة mcq

● مثال :

● رئیس بخارا و درویش در حج : سالی رئیس بخارا بحج رفت : الترجمة : قصة
رئيس بخارا و الدرويش في الحج , ذات سنة ذهب رئيس بخارا الى الحج

● التحليل رئيس بخارا : حالة اضافة , در حج : حالة اضافة

بخارا : اسم علم معرفة : - , بحج : جار ومجرور مفعول به غير
صريح - رفت : فعل مصرف في زمن الماضي المطلق مع
الضمير او من المصدر رفتن

س : رفت فعل مصرف في زمن : أ - المضارع ب - الماضي
النقلی ج - الامر د - الماضي المطلق (اختر الاجابة الصحيحة)
س : بحج صفة ؟ (العبارة صح أم خطأ)

● و در قافله کسی متمولتر را از او نبود , چون بنزدیک عرفات رسید , درویشی

پیش آمد.....
.....
.....
.....

● , بدو گفت : آیا روز قیامت جزای من مثل جزای تو باشد ؟ رئیس بخارا جواب
داد : حاشا که خدای عز وجل , جزای من چون جزای تو دهد

.....
.....
.....
.....

● زیرا که من بفرمان خدا آمدم , و تو بخلاف فرمان آمده ای , خدای تعالی حج ,
توان گران را فرمود , و درویش را گفت : ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة

.....
.....
.....
.....

● شبلی و کودکان در مسجد : شبلی بمسجدي در آمد , و چند پسري آنجا نهار
میخوردند , یکی از ایشان حلوا داشت , و ديگری از وی قدری از آن حلوا
خواست , بدو گفت : سگ من باش , و بانگ سگ کن , قبول کرد , شبلی

نگریست و بگریست ، و مریدانش گفت : نگاه کنید که طمع ، مردم را بچه میرساند شبلی و الاطفال فی المسجد , دخل الشبلی مسجدا , و كان بعض الاطفال يأكلون هناك طعام الغداء , أحدهم معه حلوى والثانی طلب منه شیئا منها , فقال له (أى الطفل الثانی) كن كلبی و انبح , قبل الاول , نظر الشبلی وبكى , و قال لمريديه , انظروا : ما ذا (يصنع الطمع بالناس) یوصل الطمع الناس...:

● اَکْمَل

التحليل.....

.....

.....

.....

.....

● سلطان طغرل بيك و دانشمند فارابی

1. روزی طغرل بيك سلجوقی خواست که وزارت خویش را به فارابی بدهد , فارابی گفت : بسطان بگوئيد, که از همه آلت وزارت جز این ریش هیچ ندارم , و این خدمت کسی ديگر را بفرمايند

.....

.....

.....

.....

.....

.....

